

نقش دیپلماسی فرهنگی در صدور انقلاب اسلامی ایران

غلامرضا عراقی*

چکیده

با وجود گذشت بیش از سه دهه از وقوع انقلاب اسلامی ایران و تأکيدات مکرر سران انقلاب بر سیاست صدور انقلاب هنوز این هدف به صورت مطلوب محقق نشده است (تاریخچه). بنابراین بررسی اینکه چرا صدور انقلاب به کندی پیش رفته و ارائه راهکارهای که این هدف را تسریع بخشد ضرورت دارد (مسأله) هدف این مقاله شناسایی راهکارهایی است که امکان صدور انقلاب اسلامی را در فضای منطقه‌ای کنونی که برآمده از فرایند بیداری اسلامی است تقویت نماید، از این رو مقاله بیش از آنکه در جستجوی شناخت توصیفی و یا تحلیلی فرایند صدور انقلاب باشد در صدد است تا راهبرد مشخصی را برای تقویت تأثیرگذاری ایران بر فرایند بیداری اسلامی ملت‌های عرب خاورمیانه و شمال آفریقا ارائه دهد (هدف). این مقاله بر اساس روش توصیف تحلیلی - علی است که بر اساس آن تأثیرات متغیر متسقل دیپلماسی فرهنگی بر صدور انقلاب اسلامی به‌عنوان متغیر وابسته سنجیده می شود (روش). در این راستا مقاله با تأکید به اینکه مؤلفه فرهنگی قدرت ملی ایران مؤثرتر از سایر مؤلفه‌ها است، اتخاذ راهبرد دیپلماسی فرهنگی را مفید در حصول به مقصود دیده است. در این راستا ابعاد گوناگون دیپلماسی فرهنگی نیز معرفی شده که شامل دیپلماسی رسانه‌ای، علمی، ورزشی، حج و مناسک مذهبی و دیپلماسی شهری است (یافته).

کلید واژه‌ها: صدور انقلاب، بیداری اسلامی، مدارات قدرت، دیپلماسی فرهنگی

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد چالوس و دکترای رشته علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم قم

مقدمه

با به ثمر رسیدن قیام مردم ایران در بهمن ۵۷، رهبران انقلاب رسالت خطیری را در خصوص صدور آن برگزیدند. این رسالت برخلاف سایر انقلاب‌های اجتماعی، همچون انقلاب‌های فرانسه و روسیه، نه از طرق خشونت‌آمیز، بلکه با روش‌های مسالمت‌آمیز فرهنگی به ماوراء صادر شد. هدف رهبران انقلاب این بود که ارزش‌های انقلابی مردم ایران در معرض انظار ملت‌های مسلمان و غیر مسلمان قرار گیرد تا در راه مبارزه با استبداد داخلی و استکبار خارجی حرکت مردمی گسترده‌ای را سازمان دهند. بدین شکل جهان دیگری تبلور یابد که مبتنی بر معنویت، انسانیت، عدالت، رفاه عمومی و ... باشد. این سیاست که نقطه آغاز آن را سال‌های ابتدایی دهه هشتاد میلادی بر می‌شمارند، با شدت و بعضاً با تغییراتی در روش‌های آن همچنان دنبال شد تا اینکه با ظهور بیداری اسلامی در کشورهای عربی فضای جدید بر این کشورها که کشورهای هدف راهبرد صدور انقلاب بودند پدید آمد.

با ظهور فرایند اجتماعی بیداری اسلامی موج جدیدی از تلاش‌ها برای صدور انقلاب اسلامی آغاز شد. به باور پژوهشگرانی که این فرایند را دنبال می‌کردند، عمده ملت‌های عرب که علیه حکام اقتدارگرا به پا خاسته‌اند از ایدئولوژی اسلامی متأثر هستند و این خود فرصتی بی‌بدیل بود برای ج.ا.ایران که ارزش‌های انقلابی را در شرایطی که دیگر محذورات نظام‌های اقتدارگرا در برابر آنها قرار نداشت، مجاهدانه انتقال دهند. تحقق این هدف برای حکومت ایران اسلامی ثمرات عدیده‌ای در ابعاد مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. اما این بحث در محافل سیاسی و پژوهشی جان گرفت که راهبرد صدور انقلاب ارتباط تنگاتنگی با مقذورات ملی و محذورات منطقه‌ای و بین‌المللی دارد و مضاف بر آن به شرایط عمومی کشورهای هدف (ملت‌های عرب به پا خاسته) نیز مرتبط است.

سؤال پژوهش این است که با ملاحظه به مقذورات و محذورات ملی و بین‌المللی، کدام راهبرد برای صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی در فضای جدید کشورهای عربی که متأثر از فرایند بیداری اسلامی است مفید به حصول به مقصود است؟ فرضیه پژوهش این است که با عنایت به قابلیت افزون‌تر ایران در عرصه فرهنگی و امکانات ارتباطی در پی فرایند جهانی شدن و همچنین غلبه ایدئولوژیک اسلام در فرایند خیزش‌های عربی، بهترین راهبرد برای صدور ارزش‌های انقلاب دیپلماسی فرهنگی است. جهت ادراک صحت و سقم فرضیه مطروحه ابتدا لازم می‌آید جایگاه آن در مدارات قدرت مشخص شود.

در این راستا مقاله ذیل بر اساس روش توصیف تحلیلی - علی نگاشته شده است که بر اساس آن تأثیرات متغیر مستقل دیپلماسی فرهنگی بر صدور انقلاب اسلامی به عنوان متغیر وابسته سنجیده می شود.

مفاهیم مربوط به سیاست صدور انقلاب در دیپلماسی فرهنگی

مهم ترین مفاهیم در نوشتار پیش رو سیاست صدور انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و دیپلماسی فرهنگی با تمرکز بر ابزارها و آثار آن است. منظور از سیاست صدور انقلاب در اصطلاح سیاسی "یک برنامه و اقدام سیاسی است که از طرف دست اندرکاران انقلاب در جهت تأثیرگذاری بر جوامع دیگر اتخاذ می گردد (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۹). هدف غایی از این برنامه انتقال ارزش های انقلاب اسلامی به محیط بیرونی بالاخص جوامع اسلامی از طریق ایجاد ارتباط و پیوند بخش های مختلف جامعه ایرانی - انقلابی با ابزارها و روش های متعدد با بخش های مختلف ملت های جامعه هدف می باشد. بیداری اسلامی مجموعه ای خیزش های اجتماعی در کشورهای عربی بوده که هدف از آنها ایجاد اصلاحات در بخش های سیاسی جامعه بوده است. این اصلاحات گاهی به قدری زیر بنایی بوده که به انقلاب منتهی شده (مورد تونس و مصر) و گاهی به جنگ داخلی منجر گردید (مورد لیبی و سوریه)، برخی اوقات به اعتراض اکثریت انجامید (مورد یمن و بحرین) و حتی نیز به اعتراض اقلیت منتهی گردید (عربستان و الجزایر). با وجود تفاوت هایی در خیزش های یاد شده، اما وجه مشترک همه آنها آن بوده که عمدتاً مردم معترض و انقلابی از ایدئولوژی اسلام در حرکت های اعتراضی متأثر بوده اند.

منظور از دیپلماسی فرهنگی، تلاش برای درک، آگاهی، مشارکت و تأثیر بر افکار عمومی نهادها، سازمان ها و دولت های سایر کشورهاست. در این فرایند، فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می شود و خصوصیات خاص فرهنگی ملت ها در سطوح دوجانبه و چندجانبه مبادله می شوند. بنابراین یکی از حساس ترین مسائل مدیریت استراتژیک فرهنگی مکانیسم، به کارگیری ابزار و ظرفیت های فرهنگی برای تأثیر بر افکار عمومی و دولت های سایر کشورها می باشد. اجرای دیپلماسی فرهنگی نیازمند ابزارهایی است. در خصوص انقلاب اسلامی ایران مهم ترین ابزارها انواع رسانه ها (تلویزیون، رادیو، اینترنت و شبکه های مجازی)، آثار منتشر شده (کتاب، مجلات و ...)، طلاب خارجی مشغول در حوزه های علمیه ایران، جهانگردان ایرانی، حجاج، ورزشکاران، دانشجویان اعزامی به المپیادها و مجامع علمی، و ... بوده اند.

مضاف بر آن دیپلماسی فرهنگی متخذه از سوی دستگاه‌های ذیربط نتایجی نیز به همراه داشته که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

۱- درگیر شدن آحاد مختلف جامعه در فرایند انتقال ارزشهای انقلاب به محیط بیرونی (صدور انقلاب).

۲- دسترسی بیشتر جامعه هدف با اقشار گوناگون ملت ایران.

۳- ظهور ظرفیت‌های تازه در صدور انقلاب اسلامی در قالب اقشار متعدد شهروندان.

۴- ظهور موج تازه‌ای از بیداری اسلامی (به نقل از اسپوزیتو).

۵- ایجاد فضای ارتباطی ملت-ملت.

۶- همگان شدن سیاست صدور انقلاب از طریق مشارکت بخش‌های گوناگون جامعه (بازیگران غیردولتی) در فرایند انتقال ارزش‌های انقلاب اسلامی.

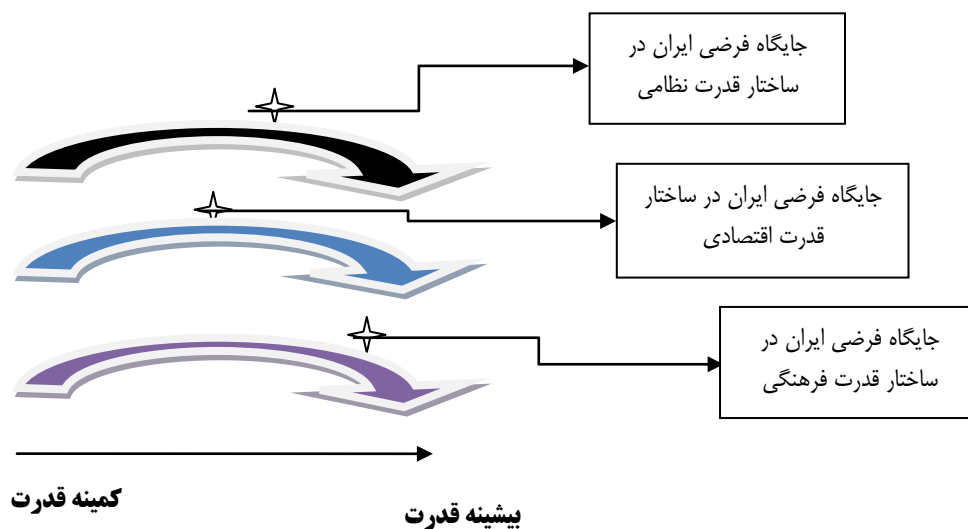
با این حال این سؤال برای علاقه‌مندان به امور انقلاب اسلامی پیش می‌آید که چرا حکومت انقلابی ایران دیپلماسی فرهنگی را به‌عنوان راهبرد موردنظر برای صدور انقلاب برگزیده است. از دیدگاه نوشتار پاسخ آن را می‌توان در جایگاه ایران در مدارات قدرت دریافت.

مدارات قدرت و سیاست صدور انقلاب:

تردیدی نیست که قدرت هر کشوری کل متشکل است و لذا در عرصه اعمال قابل انفکاک و تجزیه نیست. اساساً آنچه که به‌عنوان قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی و یا فرهنگی خوانده می‌شود واژگانی در میان اربابان علم است و سیاست‌پیشه‌گان. چگونه می‌توان قدرت اقتصادی قدرت‌های بزرگ را از قدرت نظامی آنها منفک کرد، در حالی که، به‌طور مثال بسیاری از اقدامات نظامی برای دسترسی به مطلوبیت‌های اقتصادی است و یا از طریق قدرت و پتانسیل اقتصادی است که هزینه‌های اقدامات نظامی تأمین می‌شود. نمونه بارز آن اقدام آمریکا و همراهان وی در حمله به عراق بود. بدون چنان پشتوانه و عقبه اقتصادی امکان تأمین هزینه‌های جنگ برای دست‌یابی به منابع انرژی عراق و سلطه بر ژئوپلیتیک این کشور ممکن نبود. با این حال درک قدرت هر کنش-گری نیازمند بخش نمودن اجزاء آن بر روی کاغذ است.

در جهان پیچیده کنونی کشورها برای شناسایی نقاط قوت و ضعف خود اقدام به بخش نمودن عناصر قدرتشان می‌کنند. از مدت‌ها پیش این فرایند نظری در قالب عناصر چهارگانه کارکردی سیاست، اقتصاد، امور نظامی و فرهنگ انجام می‌شد. بهره‌مندی واحدهای سیاسی هر یک از عناصر چهارگانه فوق‌الذکر به یک اندازه نیست و همین مورد نقش تعیین‌کننده در متبلور شدن

عدم تقارن در ساختار موازنه قوا است. ناگفته نماند که قدرت سیاسی عموماً برآمده از سه مؤلفه دیگر است و لذا عمده تأکیدات بر همین سه مؤلفه امور نظامی، اقتصادی و فرهنگی است. به طور مثال آمریکا در حوزه‌های نظامی، اقتصادی و فرهنگی از سطح بالای قدرت برخوردار است اما برتری این کشور در مؤلفه فرهنگی در خاورمیانه به اندازه برتری نظامی وی نیست. چراکه فرایند فرهنگی غلبه یافته در خاورمیانه طی سال‌های اخیر اسلام‌گرایی بوده است.^۱ یا مثلاً روسیه در حوزه نظامی یک قدرت عمده است، اما در حوزه اقتصادی چندان وزنه‌ای به حساب نمی‌آید و در حوزه فرهنگی نیز یک بازیگر (تقریباً) عقیم است؛ چرا که فاقد پتانسیل و توانایی فرایندسازی است. در همین چارچوب می‌توان مؤلفه‌های قدرت ایران را نیز در مدار قدرت شناسایی کرد. لازم به ذکر است که جایگاه مؤلفه‌های قدرت در مدارات نام برده نسبی است و در مطابق با سایر کنش‌گران نظام سنجیده می‌شود. از این منظر در محیط خاورمیانه پتانسیل‌های قدرت فرهنگی ایران به واسطه تشابهات در ارزش‌ها به مراتب وزین‌تر از مؤلفه‌های قدرت نظامی و اقتصادی است. از این رو اتخاذ راهبردهای فرهنگی قابلیت بیشتری در حصول اهداف ملی دارد. لذا در سیاست صدور ارزش‌های انقلاب به ملت‌های عرب، بنا به آنچه از جایگاه ایران در مدارات قدرت بر می‌آید، اتخاذ مشی فرهنگی بیش از سایر موارد مفید در حصول به مقصود خواهد بود. از این نظر اگر محور دیپلماسی ایران فرهنگ و امور ارزشی باشد قابلیت اثرگذاری ایران بیشتر خواهد بود.



^۱ برای مطالعه در این زمینه ن.ک: دهشمار، ۱۳۸۹، ۳-۲.

دیپلماسی فرهنگی در چارچوب مدارات قدرت

در عصر ارتباطات یکی از عناصر اصلی قدرت دولت‌ها، همکاری با بازیگران غیردولتی و فضاهای اطلاعاتی و مجازی است که به اتفاق یکدیگر جامعه مدنی جهانی را تشکیل می‌دهند. در جهان متغیر و متحول کنونی، کشورها معمولاً در چارچوب گفتمان بین‌المللی نوین رفتار کرده و منافع ملی خود را منطبق با آن تعریف می‌کنند. جهان متحول شده، دیپلماسی متحول را نیز می‌طلبد. دیپلماسی ایستا در جهانی پویا ناکارآمد و ناموفق خواهد بود.

عرصه سیاست بین‌الملل در ابتدای قرن بیست و یکم مبتنی بر ترکیبی از هم زیستی مدل دولت‌های پست و ستفالیایی و دولت‌های قرون وسطایی است، ممیزه‌ای که محصول دولت‌زدایی از فرایند دیپلماسی است. بدیهی است که دیپلماسی مؤثر در چنین فضا و اتمسفری نیازمند انجام تغییرات در نهادها، روش‌ها و ابزارها و کارکردها می‌باشد. هم‌چنین مستلزم همکاری با بازیگران در محیط جدید بین‌المللی و ایجاد ساختارهای کارآمد و منعطف می‌باشد (وحیدی، ۱۳۸۶: ۳۷۳-۳۶۸). دیپلماسی مهم‌ترین وجهه و عینی‌ترین شکل سیاست خارجی یک کشور می‌باشد. آنچه بیش از پیش در عرصه دیپلماسی نوین بین‌المللی جلوه‌گری می‌کند ورود عنصر فرهنگ و پیوستن آن به ابزارهای دیپلماسی رسمی (سیاسی) است، به طوری‌که از آن به دیپلماسی فرهنگی استنباط می‌شود.

از آنجا که هیچ یک از نظریه‌های شناخته شده روابط بین‌الملل به طور مستقیم به دیپلماسی فرهنگی اشاره‌ای نکرده و به اهمیت فرهنگ فقط به طور کلی پرداخته‌اند، نظریه‌های «سوجت موکو» و «کنت تامپسون» به عنوان مبانی نظری این نوشتار انتخاب شدند. این دو نویسنده از جمله نظریه‌پردازانی هستند که نقش فرهنگ را در نظام بین‌الملل اساسی می‌دانند. آنها در کتاب «دیپلماسی فرهنگی در سیاست‌های جهان»، رئوس مبانی نظری خود را این چنین برمی‌شمرند: (Moko&Thompson, 1979: 69-71)

امروزه، سکه نظامی‌گری در روابط بین‌دولتی از اعتباری که در سده‌های گذشته، داشت، افتاده و به جای آن مذاکره و دیپلماسی اعتباری دوچندان یافته است. به دنبال این اتفاق فرهنگ و نقش آن در سیاست خارجی نیز جایگاه مهمی پیدا کرده است. به طوری که بسیاری از اندیشمندان از جمله جی. ام. مایکل، فرهنگ را کاتالیزور مناسبات جهانی دانسته‌اند، چراکه زمینه را بر درک و مفاهیم میان بازیگران فراهم می‌کند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۹).

موکو. تامپسون روابط فرهنگی را به طور عام و دیپلماسی فرهنگی را به طور خاص ناظر بر پیوندهایی می‌دانند که میان انسان‌ها در مرزهای ملی و فرهنگی پدید می‌آیند. این اجزاء تحت

تأثیر نیروهایی قرار دارند که مداوم سبب تغییر شرایط می‌شوند تا دیپلماسی درون آن اعمال شود. این نیروها بر اثر عوامل فکری، اقتصادی و سیاسی پدید می‌آیند اما هیچ‌کدام به اندازه انقلاب اطلاعات تأثیر درازمدت و شگرفی بر ارتباط فیزیکی و فکری میان انسان‌ها نگذاشته‌اند (شعایی، ۱۳۸۵: ۷۸-۷۱). بر این اساس، این دو اندیشمند برای اهمیت و ضرورت توجه به دیپلماسی فرهنگی دو دلیل آورده‌اند:

نخست، بر اثر کاهش احتمال درگیری نظامی میان قدرت‌های بزرگ از اهمیت مسائل نظامی کاسته و بر اهمیت ارتباطات فرهنگی و به تبع آن دیپلماسی فرهنگی افزوده شده است. تجارت، کمک‌های بلاعوض، علوم و تکنولوژی، تبادلات فرهنگی و آموزشی و... از این جمله هستند. دوم، به دنبال کاهش احتمال منازعه میان قدرت‌های بزرگ، احتمال درگیری میان قدرت‌های کوچک افزایش یافته است. از این رو، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند در کاهش پایه‌ای سوء تفاهم، جهل و ترس نقش مهمی بازی کند. موکو و تامپسون سه حوزه واجد اهمیت را در دیپلماسی فرهنگی شناسایی کرده‌اند.

در این میان، دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد که با استناد به عناصر کلیدی و نفوذ دولت‌های خود به‌طور مستقیم با مخاطبان خارجی، به انضمام مردم معمولی و رهبران افکار، در ارتباط باشند. طبق نظر استراتژیست‌های دیپلماسی فرهنگی بریتانیا، این رویکرد می‌تواند به نتایج متنوع و نامحدودی منتهی شود. این دیپلماسی فرهنگی علاوه بر این که موجب آشنایی مردم با کشور دیگری می‌شود، با خلق ادراک مثبت نسبت به آن، قابلیت خرید محصولات انگلیسی زبان، فهم، تصدیق و رعایت آداب و رسوم و سیاست‌ها به زبان انگلیسی را نیز بالا می‌برد (Leonard and Stead, 2002: 9-10).

اثر بخشی دیپلماسی فرهنگی حتی متفکرانی را که به امور سخت‌افزاری در سیاست بین‌الملل عنایت داشته‌اند نیز مجذوب خود ساخته است. نمونه بارز آن مارتین وایت، از متفکران مکتب نظامی‌گری در هژمونی است. به زعم وی چلچراغ سیاست در حال روشن شدن است. ظهور قدرت‌های جدید جهانی در کنار قدرت‌های منطقه‌ای، لزوم شکل‌گیری اتحادیه‌های جدید را در سطوح مختلف گریزناپذیر کرده است. پیش‌شرط چنین امری، جاذبه‌ها و روابط طبیعی فرهنگی است، به طوری که ملت‌هایی که یکدیگر را نمی‌شناسند از هم شناخت پیدا کنند و ملت‌هایی که از قبل با هم آشنا بودند، دقیق‌تر یکدیگر را بشناسند. این‌گونه تشکل‌ها و اتحادیه‌های جدید سبب می‌شود دیپلماسی فرهنگی هر کشور در حوزه‌های نوینی فعال شود. زیرا:

- ۱- ملت‌ها ناچارند نسبت به تشکیل شبکه‌های ارتباطی غیرامنیتی با اهداف علمی - آموزشی اقدام کنند. این شبکه‌ها می‌توانند با مبادلات علمی و تکنیکی پیشرفته تحقیقاتی در علوم کاربردی، زمینه‌های وابستگی و درک متقابل فرهنگی را ایجاد کنند. بنابراین، آنچه کشورها در وضعیت جدید به آن نیاز دارند برقراری کانال‌ها و محافل جدید و کارآمد بین‌المللی است. ابعاد این‌گونه روابط و قابلیت‌ها را که هدف از آنها افزایش درک متقابل است با افزایش هیئت‌های رسمی ملت‌ها در جوامع مختلف بین‌المللی می‌توان مشاهده کرد. این در حالی است که شرکت رهبران غیر دولتی در کنفرانس‌ها و مجامع غیر دولتی میزان ارتباطات را تصاعدی افزایش می‌دهد.
- ۲- دیپلماسی فرهنگی: قدرت زیادی برای شکل‌دهی به نظم جدید بین‌المللی و زیرمجموعه امنیتی آن دارد و در این راه به دنبال دو هدف است: نخست ایجاد مفاهیم جدید برای تأسیس این سیستم و دوم کمک برای تعیین نقش هر کشور از نظر خود و دیگران.
- براین اساس، اهداف دیپلماسی فرهنگی از نظر موکو و تامپسون در سه زیر فصل خلاصه می‌شود:
 ۱. به دست آوردن وجهه بین‌المللی در میان اقوام و ملل دیگر و اثرگذاری بر رفتار آنها.
 ۲. ایجاد نهادهای علمی، فرهنگی جدید به منظور برقراری روابط پایدار میان جوامع.
 ۳. فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ ملت‌های دیگر و کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی آنها با هدف ارتقای درک متقابل میان ملت‌ها.
- ابزارها و روش‌های اعمال دیپلماسی فرهنگی از منظر این دو نویسنده، برخاسته از فرهنگ و سنن ملت‌ها هستند. زیربنای نهادهای سیاست فرهنگی، مفاهیم و تعهداتی است که ملت‌ها برای خویشتن در مقابل جهان قائل شده‌اند.
- با این توضیحات می‌توان به این نتیجه رسید که از مهم‌ترین ابزارها برای انتقال هنجارها و ارزش‌های منحصر به فرد فرهنگی ارتقاء سطح مبادلات آموزشی بین ملت‌هاست. با این وصف، دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مرتبط می‌پردازد. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی فرایند مؤثری است که طی آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و ویژگی‌های منحصر به فرد آن در سطوح دوجانبه و چندجانبه ترویج می‌یابد (Leonard and Stead, 2002: 9-10).

راهبرد دیپلماسی فرهنگی از منظر حضرت امام(ره): صدور انقلاب از طرق صلح‌آمیز

اگرچه در مورد سیاست صدور انقلاب اسلامی مطالب عدیده‌ای مطرح شده، اما نقطه تمرکز دیدگاه‌های موجود بر روش تبلیغ می باشد. شاید دلیل آن این بوده که خود حضرت امام خمینی(ره) صراحتاً به روش تبلیغ به‌عنوان راه و روش صدور انقلاب اشاره داشته‌اند. اما صرف‌نظر دیدگاه خاص ایشان، سازوکارها و راهبردهایی که برای صدور انقلاب در نظر گرفته شده به قدری دامنه‌دار بوده که از مفهوم تبلیغ فراتر می رود. به همین دلیل پژوهش اصطلاح دیپلماسی فرهنگی را برگزید که رابطه آن با تبلیغ به قول منطقیون عموم خصوص مطلق است. به عبارتی رساتر، واژه دیپلماسی فرهنگی نه تنها مفهوم تبلیغ را در بر می‌گیرد، بلکه راهبردهای موجود در آن دامنه و عمق بیشتری دارند.

اگرچه راهبردهای سه گانه تبلیغ، ساخت جامعه نمونه و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش مدنظر رهبران اسلام‌گرای حکومت انقلابی جهت صدور انقلاب بوده، اما اساساً دیدگاه حضرت امام(ره) بر شیوه تبلیغ تکیه داشت و حتی ساخت جامعه نمونه را وسیله‌ای برای تبلیغ انقلاب در نظر گرفته بود. مضاف بر آن حمایت از جنبش‌های اسلامی نیز به گونه‌ای مدیریت نشد که ابزاری جهت مداخله در سیاست داخلی کشورهای هدف باشد.

این را باید در نکته سنجی و ابتکار حضرت اما دانست که توانست راهبرد تبلیغ را چنان دامنه دار و عمیق عملیاتی کند از حداکثر منابع ملی در جهت انتقال پیام انقلاب به محیط ماوراء بهره گیرد. خود این روش دارای ابعاد و راهبردهایی است که ذیلاً به آن اشاره خواهد شد.

در ابتدا این نگرانی از سوی دولت‌های غربی و دولت‌های اطراف ایران در مورد سیاست خارجی دولت انقلابی وجود داشت که آیا چنین حکومتی خواهان صدور انقلاب است و اگر چنین است چه راهکاری را بدین منظور بر می‌گزیند. بعد از کناره‌گیری دولت موقت، که به واقع به معنی کنار رفتن مشی ناسیونالیستی در سیاست خارجی نیز بوده، عمدتاً رهبران رده‌های متوسط و بالای سیاسی بر صدور انقلاب تأکید ویژه کردند. از دیدگاه آنها این مورد امری ضروری بوده و عنصری از اقتضات شرع انور بود. اما آنچه که محل چالش قرار گرفت طرق و شیوه‌های صدور انقلاب بود. در این زمینه البته چندان چالش‌ها عمیق نبود، چرا که امام خمینی(ره) توانست تا حدود زیادی دیدگاه‌های پراکنده رهبران انقلابی را جمع و در راستای اهداف عالی انقلاب هدایت نماید. خود ایشان در این مورد می‌فرماید "ما که می‌گوییم انقلاب صادر شود معنایش این نیست که ما سوار طیاره شویم و بریزیم به ممالک دیگر. یک هم چون چیزی نه ما گفتیم و نه می‌توانیم (صحیفه

نور، ج ۱۸، ۲۴۳). حتی در جایی دیگر فرموده‌اند معنی صدور انقلاب ما این است که این بیداری اسلامی در همه ملت‌ها ایجاد شود و صدور انقلاب با زور و کشورگشایی نیست، بلکه در پرتو اسلام و اخلاق اسلامی است (به نقل از سالار، ۱۳۸۲).

یکی از پژوهشگران سیاست خارجی دولت انقلابی در این زمینه دیدگاه جالبی را مطرح کرده است. از دیدگاه وی: امام خمینی(ره) در سخنرانی‌های خود بارها بر شیوه‌های ایجاد ارتباط، ترویج، آگاهی دادن و دعوت تأکید کرده است. وی چنین نتیجه‌گیری می‌کند که: رهبران انقلاب ایران بر اساس تفکر اسلامی که تغییر در دل هر فرد را پیش شرط هرگونه تحول اجتماعی می‌دانند، می‌توان نتیجه گرفت که از دید رهبران عالی ایران صدور انقلاب به معنای صدور احساس، همبستگی، روحیه شور نسبت به عقاید و اعمال اسلامی است. در این مفهوم جهانشمولی اسلامی ارتباط مستقیمی با صدور انقلاب دارد (رجایی، ۱۳۸۲: ۸۲).

پیرو مباحث فوق‌الذکر، امام خمینی(ره) در جایی دیگر فرموده‌اند که: "این که ما می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر شود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشور گشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می‌دانیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند، ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرت‌ها فاصله گرفتند و دست آنها را از مخازن کوتاه کردند، این در همه ملت‌ها و همه دولت‌ها بشود. آرزوی ما این است (صحیفه نور، ج ۱۳، ۱۲۷). امام خمینی(ره) در جایی دیگر گفتند که "صدور این عقیده (اسلام) به شمشیر احتیاج ندارد" یا در جایی دیگر گفته‌اند: "وقتی می‌گوییم می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم نمی‌خواهیم این کار را با شمشیر انجام دهیم". وی حتی در جایی گفته بود که: "استفاده از نیروی نظامی تنها برای دفاع از خود مجاز است (رمضانی، ۱۳۸۲: ۶۵). ایشان همچنین در جای دیگر گفته‌اند: "وقتی ما می‌گوییم می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم، منظورمان این است که دوست داریم این معنویت و این اشتیاقی را که در ایران می‌بینیم صادر کنیم (رجایی، ۱۳۸۲: ۸۲).

اگرچه رهبران انقلاب اسلامی بر صدور انقلاب تأکید ویژه داشتند، اما روی هم رفته اینان چندان توجهی به طرق خشونت‌آمیز صدور انقلاب نداشتند. همین مشی مسالمت‌آمیز را می‌توان در راهبرد دیپلماسی فرهنگی یا به تعبیر حضرت امام خمینی(ره) تبلیغ انقلاب اسلامی به خوبی مشاهده کرد. البته این دو تفاوت‌هایی با هم دارند؛ چراکه دیپلماسی فرهنگی اعم از تبلیغ است. با این حال بهره‌گیری از این راهبرد صرفاً محدود به انقلاب اسلامی نیست، بلکه پیشتر برخی کشورها در راستای حصول اهداف تعریف شده از آن بهره بردند.

ابعاد تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر صدور انقلاب اسلامی:

از منظر تطبیقی می‌توان ابعاد گوناگونی از دیپلماسی عمومی را شناسایی کرد. هر یک از آنها از قابلیت‌هایی برای صدور انقلاب اسلامی به ملت‌های عرب به پا خاسته برخوردارند. از جمله مهم‌ترین ابعاد آن می‌توان به دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی علمی، دیپلماسی ورزشی، دیپلماسی شهری، دیپلماسی گردشگری، دیپلماسی حج و مناسک مذهبی اشاره کرد:

دیپلماسی رسانه‌ای

دیپلماسی رسانه‌ای از مباحث جدید در سیاست خارجی است و در چهار دهه گذشته کم‌کم جای خود را در عرصه بین‌المللی باز کرده است. این واژه نخستین بار آمریکایی‌ها به کار بردند. زیرا به این نتیجه رسیدند که به جای استفاده از نیروی نظامی برای پیشبرد اهدافشان می‌توانند از رسانه‌های فراملی و برون‌مرزی استفاده کنند (سلطانی فر و خانزاده، ۱۳۹۲: ۱۸۶). هم‌اینک فن‌آوری‌های نوین ارتباطات و اطلاعات، گسترده دیپلماسی و سیاست خارجی را به تحریریه روزنامه‌ها، شبکه‌های اینترنتی، تلویزیون‌ها و رادیوهای جهانی کشانده است. این همان عاملی است که در عصر جامعه اطلاعاتی، فضای روابط متعامل دیپلمات‌ها و رسانه‌ها را الزامی ساخته است. فضایی که در آن، پیشبرد سیاست خارجی و دیپلماسی بیش از پیش به میزان تأثیرگذاری تاکتیک‌های خبری و رسانه‌ای وابسته شده است. چنان‌که هر قدر این تاکتیک‌ها و پوشش خبری پر قدرت تر و تأثیرگذارتر طراحی و منتشر شوند، گویی چرخ‌های سیاست خارجی روان‌تر می‌چرخد.

دیپلماسی رسانه‌ای از طریق فعالیت‌های متعدد رسانه‌های عادی و ویژه، پیگیری می‌شود که این فعالیت‌ها شامل کنفرانس‌های مطبوعاتی، مصاحبه‌ها، دیدار سران حکومت‌ها و میانجی‌گران در کشورهای رقیب و رویدادهای رسانه‌ای برانگیزاننده است که برای گشودن عصری جدید در روابط متقابل سازماندهی می‌شوند (گیلوا، ۱۳۸۸، ۳۳؛ بزرگمهری، نعمتی، ۱۳۹۰: ۱۴۱). در واقع دیپلماسی رسانه‌ای یک دیپلماسی قدم به قدم و طولانی‌مدت است که دولت‌ها از طریق آن سعی می‌کنند الگوهای رفتاری و شیوه تفکر و زندگی ملت‌های مورد نظر خود را در جهتی که تأمین‌کننده منافع و خواست‌های آنان است، دگرگون سازد. این راهکار گزینه‌ای معمول در راهبرد دیپلماسی عمومی است.

در خصوص کارکرد رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از کاربردی‌ترین ابزارهای فرهنگی برای غلبه بر فکر و اندیشه باید گفت: رشد روزافزون معنویت و بیداری ملت‌های تحت

ستم در سایه ی پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد تا رسانه های استکبار با تمام قدرت و توان خویش چهره انقلاب و اسلام را با شیوه ها و ابزارهای مختلف مخدوش سازند تا در ارزش های اسلامی و انقلابی و امکان اجرای آنها در بین مردم مسلمان و آزادی خواهان جهان شک و تردید ایجاد کنند خوشبختانه امروز قدرت جمهوری اسلامی ایران طوری است که توجه همه ملت های منطقه و آزادی خواهان جهان را به خودش معطوف کرده است و به توفیق الهی امواج انقلاب اسلامی ایران با تمام قوا و با شدت هرچه تمام تر کشورهای مسلمان به خصوص منطقه خاور میانه و مردم آزادی خواهان جهان را به خود باوری رسانده و روز به روز شاهد بیداری اسلامی و خود باوری و خود آگاهی مردم مسلمان جهان به خصوص در جغرافیای سیاسی خاورمیانه هستیم.

دیپلماسی علمی

دیپلماسی علم و فناوری مفهومی جدید در عرصه سیاست خارجی می باشد. دیپلماسی با تبدیل منابع قدرت به قدرت حقیقی اهداف سیاست خارجی را تحقق می بخشد. موضوع اصلی «دیپلماسی علم و فناوری» استفاده از ظرفیت های علم و فناوری برای تحقق اهداف سیاست خارجی می باشد. جذابیت های فراوانی در علم و فناوری وجود دارد که سبب میشود، دیپلماسی به دنبال به خدمت گرفتن آن باشد. از جمله جذابیت ها می توان به قدرت زایی و ثروت زایی، هسته اصلی توسعه بودن، قابلیت تجزیه پذیری به لایه های مختلف و ورود به تمامی ابعاد زندگی انسان اشاره نمود.

در دیپلماسی علم و فناوری سه رویکرد قابل تشخیص است. رویکرد اول استفاده از علم و فناوری به عنوان ابزار دیپلماسی است. به عبارت دیگر علم و فناوری یک وسیله ای در اختیار دستگاه دیپلماسی خواهد بود تا از طریق آن به اهداف سیاست خارجی خود برسد. این رویکرد را میتوان در چهار دسته تقسیم نمود. استفاده از علم و فناوری به عنوان ابزاری تنبیهی (همانند تحریم ها)، استفاده به عنوان ابزار تشویقی، بهانه ای برای بهبود روابط و در نهایت ایجاد وابستگی که بیشتر در روابط با کشورهای اقمار صورت می پذیرد.

رویکرد دوم دیپلماسی برای علم و فناوری است. این رویکرد به معنای استفاده از ظرفیت های دیپلماتیک در جهت رشد و توسعه علم و فناوری کشور می باشد. این رویکرد نیز به سه دسته کمک به بازاریابی، تأمین نیازمندیهای علمی و فناوری و حمایت دیپلماتیک در سازمانها و معاهدات بینالمللی است. رویکرد سوم در دیپلماسی علم و فناوری، رویکرد قدرت نرم است. به این

معنا که از منابع علم و فناوری در جهت اثرگذاری و ایجاد مطلوبیت برای مردم کشورهای دیگر استفاده شود (معاونت علمی فناوری ریاست جمهوری، ۱۳۹۰: ۲).

مقام معظم رهبری توجه و عنایت خاصی به حوزه علم و فناوری داشته اند هم چنین ایشان دقت نظر خاصی در مسئله نسبت این حوزه و حوزه سیاست دارند. تأثیرات علم و فناوری بر اقتدار بسیار مورد تأکید معظم له بوده است. در نگاه ایشان علم و فناوری یکی از منبع اقتدار جمهوری اسلامی ایران می باشد ایشان علم و فناوری را ابزار نظام سلطه برای سلطه گری خود می دانند و تنها راه مقابله با آن را نیز پیشرفت علم و فناوری می دانند.

ایران ظرفیت های خوبی در حوزه علم و فناوری دارد بخصوص با توجه به پیشرفت های حاصل شده در فناوری های پیشرفته هم چون نانو، زیست فناوری، هوا و فضا و برای داشتن دیپلماسی علم و فناوری موفق باید بتوان ظرفیت ها را به خوبی شناخت و از آنها استفاده نمود.

دیپلماسی ورزشی

توجه جوامع به افزایش سلامت و بهداشت روح و روان و جسم، افزایش اوقات فراغت و نیاز به پر کردن آن، گسترش شبکه ارتباطات رسانه ای و شهری، افزایش طرفداران رشته های مختلف ورزشی و پیگیری مسابقات از نزدیک به عنوان یک برنامه پر هیجان و لذت بخش، اقتصاد ورزش و سوددهی و بهره وری بالای ورزش در بخش تجارت و عواملی از این دست، موجب شده است که ورزش از یک جایگاه خاص و ویژه ای در سطح جوامع انسانی برخوردار شود.

موضوع دیپلماسی ورزش بین حکومت ها، شاید یکی از سابقه دارترین مباحث مطرح دیپلماسی کشورها باشد و مؤید این گفتار، صدای توپ پینگ پنگ دهه ۱۹۷۰ بین کشورهای چین و آمریکا بود که ایجاد روابط حسنه بین دو کشور را نوید داد که از آن به عنوان دیپلماسی پینگ پنگ در تاریخ یاد می شود. همچنین در ۱۹۵۰ زمانی که روس ها درصدد جلب نظر دولت ایران بودند، از سوی میلتن آیزنهاور رئیس دانشگاه دولتی پنسیلوانیای آمریکا، دعوت نامه ای به دست فدراسیون فوتبال ایران رسید که طی آن از ایران خواسته شد که تیم برتر دانشگاه اش را برای یک بازی دوستانه به ایران اعزام کند. در آن روزها تیم آمریکایی، با دسته های گل مورد استقبال مردم ایران قرار گرفت! اخیراً عبدالله گل رئیس جمهور وقت ترکیه برای دیدار تیم های ملی فوتبال کشورش با ارمنستان به ایروان رفت، اقدامی که در سیاست به صفر رساندن اختلافات با همسایگان و حصول عمق استراتژیک (به زعم احمد داوود اوغلو) انجام پذیرفت و اتفاقاً تا حدودی اثرگذار بود.

به هر تقدیر، تا آنجایی که تاریخ به خاطر سپرده است، در صحنه‌های بین‌المللی ورزشی، دستگاه‌های متولی ورزش به شدت تحت تأثیر سیاست‌های سیاست‌مداران قرار گرفته‌اند و چه بسیار از رقابت‌های ورزشی به صحنه‌های روپارویی سیاست دولت‌ها کشانده شده که شاید یکی از مطرح‌ترین آنها سیاست عدم روپارویی ورزشکاران ایران با اسرائیلی‌ها در طول سال‌های گذشته باشد (رضایی، ۱۳۸۵: ۲۳).

مسابقات ورزشی در چارچوب منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی، بازی‌های المپیک و دیگر مسابقات بین‌المللی نشان می‌دهد که ورزش پدیده‌ای فراگیر شده و به صورت منافع مشترک در سراسر جهان درآمده است، همکاری و رقابت‌های ورزشی فرصت تعامل با فرهنگ‌های دیگر ملل را تسهیل می‌کند. ورزش یک ابزار صلح‌آمیز برای توسعه روابط بین‌المللی است که کشورها می‌توانند با استفاده از آن به تقویت روابط خود با کشورهای هدف اقدام کنند. از لحاظ تاریخی از ورزش و جذابیت آن به عنوان یک روش برای پیشبرد برنامه‌های سیاسی استفاده می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد در طول تاریخ بازی‌های المپیک استفاده سیاسی برای پیشبرد سیاست‌های بین‌المللی وجود داشته است. کشورهای مختلف از بازی‌های المپیک و از بازی یک بازیکن بزرگ استفاده سیاسی کرده و می‌کنند (عزیزی خادم، ۱۳۹۲: ۱).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ورزشکاران ایرانی با کسب مدال‌های مختلف جهانی وقاره‌ای و تورنمنت‌های بین‌المللی و کسب کرسی‌های بین‌المللی در مجامع ورزشی و میزبانی‌های متعدد در رشته‌های گوناگون ورزشی و صعود به جام جهانی فوتبال حضوری مناسب از تعامل فرهنگی ایرانی با فرهنگ دیگر کشورها را از طریق ورزش در عرصه‌های بین‌المللی به معرض نمایش‌گذارند.

از دیگر نمادهای حضور ورزش ایران و مشارکت در فرهنگ جهانی ورزش در سه دهه گذشته با اهتمام کمیته ملی المپیک و سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی ایران به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

- ۱- تأسیس فدراسیون ورزش همبستگی زنان مسلمان در سال ۱۳۷۰.
- ۲- تأسیس فدراسیون ورزشی غرب آسیا وابسته به شورای المپیک آسیا در تهران سال ۱۳۷۶
- ۳- تأسیس فدراسیون بین‌المللی ورزش‌های زورخانه‌ای IZSF در مهر ماه ۱۳۸۳ در محل آکادمی ملی المپیک و پارالمپیک (حسینی، تاناک).

دیپلماسی شهری

دیپلماسی شهری یکی از ابزارهای نوین و کارآمد توسعه ملی در شرایط جدید حاکم بر نظام جهانی است. بررسی تأثیر این رویکرد بر افزایش رضایت ملی و محلی به عنوان رسالت مهم پیش روی مسئولان شهری و دولت مردان، مستلزم شناخت مؤلفه های پر قدرت اقتصاد جهانی در فضای جریان ها است. دیپلماسی شهری به عنوان ابزاری قدرتمند جهت هدایت چنین تغییراتی به کار گرفته می شود که علاوه بر خلق فرصت هایی برای توسعه ملی، از توانمندی و قابلیت های ارزنده ای در جهت صدور ارزش های انقلاب به ملت های عرب برخوردار است.

تحولات پر شتاب کنونی، جهان نوینی را ترسیم می کند که در آن جداسازی سطوح ملی و بین المللی امری ناممکن است. در چنین فضایی توفیق بر نامه های توسعه ملی، مستلزم پیوند زدن نیازها و ضروریات داخلی با فرصت ها و چالش های بین المللی است. شهرها عرصه عملی این تعامل درون و برون محسوب می شوند و دیپلماسی شهری ابزار نوین برقراری این تعامل سازنده است (دژ پسند، ۱۳۸۹: ۳). دیپلماسی شهری موضوعی است که اساساً در دوران پس از جنگ سرد و با گسترش فرآیند جهانی شدن در چارچوب «فضای جریانها» مطرح شده و امروزه به عنوان یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند کنش در فضای بین الملل در برابر دیپلماسی سنتی قرار گرفته است.

ریشه‌ی شکل گیری دیپلماسی شهری مبتنی بر کاستی های دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تامین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چند وجهی اقتصاد جهانی است. به نظر می رسد در عصر فضای جریان ها که غالباً ناظر بر جریان های اقتصادی، تجاری (کالا، سرمایه و خدمات)، ایده ها، افکار، تصاویر و ... فراملی است، توسل به دیپلماسی سنتی بر مبنای الگوی ساده تعاملات دو جانبه و چند جانبه صرف دولت ها و تفوق سیاست بر اقتصاد، نمی تواند متضمن تأمین منافع بازیگران بین المللی باشد.

در چنین فضایی کوشش بازیگران بین المللی عمدتاً معطوف به دست یابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی است که خود مستلزم بهره گیری مناسب از فن دیپلماسی برای افزایش فرصت ها در زمینه جذب سرمایه های خارجی، انتقال فن آوری، صدور خدمات و گسترش تجارت خارجی، دسترسی به بازار جهانی و حفظ منافع خود در برابر چالش های اقتصاد جهانی است (امیدبخش، ۱۳۸۴: ۱-۴).

دیپلماسی شهری با قرار دادن شهرها به عنوان عرصه عملی تعاملات ملی و جهانی، ابزاری برای تأمین حداکثر منافع طراحان و بازیگران دولتی و غیردولتی در چارچوب فضای جریان‌ها محسوب می‌شود (موسوی شفقانی، ۱۳۸۳، ۲۳). این نوع دیپلماسی راهکارهایی است که به وسیله آن شهرها با هدف نشان دادن توانایی‌ها و علاقه مندی‌هایشان ارتباط‌ها و تعهداتی را با دیگر بازیگران عرصه سیاست بین‌المللی - اعم از مجامع و سازمان‌ها و شهرهای مختلف - بر عهده می‌گیرند. به این معنا دیپلماسی شهری را می‌توان نوعی تمرکز زدایی از ارتباط‌های بین‌المللی دانست که شهرها بازیگران اصلی آن هستند. اگرچه اعضای شورای شهر، مدیران و کارشناسان شهرداری نیز در دیپلماسی شهری مشارکت می‌کنند، در زمینه مسائل شهری، بازیگران عرصه سیاست شهری با دیگر بازیگران عرصه شهری در سطح بین‌المللی می‌توانند به صورت دو جانبه و چند جانبه ارتباط برقرار کنند (نجاتی حسینی، ۱۳۹۰، ۱۲۶).

دیپلماسی گردشگری

یکی از عواملی که تعاملات ملت‌ها را ممکن می‌سازد گردشگری و جهان‌گردی است. با عنایت به اینکه گردشگری صنعتی رو به رشد است لذا اثر گذاری آن طی سال‌های پیش رو بیشتر نیز خواهد شد. این ورای مزایای اقتصادی است که این صنعت به همراه دارد.

عموماً دیپلماسی گردشگری به نقش گردشگری در ایجاد صلح، رونق اقتصادی و افزایش درآمد، خنثی‌سازی تبلیغاتی منفی خارجی و ... جایگاه دولت در دست‌یابی به این اهداف اشاره دارد (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۶۱). تجربه چین، امارات متحده عربی و ... در سال‌های اخیر حاکی از این بوده که فراهم آوردن زیرساخت‌های مناسب درخصوص توریسم، رشد اقتصادی و افزایش درآمد ملی را برای این کشورها به ودیعه آورده. مجموعه عوامل طولی و عرضی سبب‌گشته تا دولتمردان به پدیده توریسم به دلیل نقش موثری که می‌تواند در روابط و دیپلماسی ایفا کند، به عنوان یک اهرم بنگرند چرا که این صنعت (توریسم) می‌تواند کشورها را از حالت تک‌محصولی‌رهایی بخشد. پس آثار گردشگری را می‌توان در حوزه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی جستجو کرد (شهرکی ثانوی، ۱۳۹۲: ۳۸).

موفقیت یا شکست صنعت جهانگردی در هر کشور به طور مستقیم به اعمال سیاست‌های حمایت دولت وابسته است. به نحوی که هر چه چتر حمایتی دولت نسبت به گردشگری گسترده‌تر باشد، شکوفایی این بخش هم بیشتر خواهد بود. با توجه به اینکه گردشگری تعامل فرهنگی میان مردم است، می‌تواند حامل پیامی برای ایجاد دیپلماسی پایدار و از بین رفتن بسیاری از سوء

تفاهمات میان ملت‌ها و دولت‌ها باشد. برای توسعه گردشگری به عنوان ابزاری جهت پیشبرد مقاصد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توجه به موارد زیر ضروری است:

- ارزش و اهمیت دادن به گردشگری به عنوان یک صنعت.
- گردشگری را زمینه ساز دیپلماسی قرار دادن.
- دیپلماسی را راهبردی موثر برای گردشگری تلقی کردن.

در این راستا توجه به مسائل زیر ضروری است: کم کردن تصدی گری دولت (دولت فقط ناظر باشد)؛ فعال کردن بخش خصوصی؛ اصلاح قوانین ورود و خروج؛ استاندارد سازی خدمات و تسهیلات گردشگری؛ تبلیغات مناسب و گسترده؛ و در نهایت تغییر نوع نگاه دولتمردان به گردشگر و گردشگری به عنوان یک فرصت و نه یک تهدید (رضایی، پیشین).

دیپلماسی حج و مناسک مذهبی

مبتکر این ایده حضرت امام خمینی (ره) بوده اند. وی بارها در سخنرانی‌های مختلف حجاج را نمایندگان انقلاب اسلامی خوانده و از آنها خواستند تا در طی سفر حج، از پتانسیل رابطه با حجاج سایر کشورها برای صدور انقلاب بهره گیرند. ناگفته پیداست که آیین حج به عنوان عالی‌ترین و گسترده‌ترین اجتماع انسانی، نه تنها در شریعت اسلام، بلکه در دیگر ادیان بزرگ دنیا مطرح است و بدون هیچ مبالغه‌ای کمتر اجتماع مذهبی را می‌توان یافت که گستره آن تا این حد فراگیر باشد. حج علاوه بر جنبه‌های مذهبی و عرفانی، دارای جنبه‌های دیگری، از جمله جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز هست که باید توجه کافی به آنها معطوف داشت.

بسیار معمول است که از حج به عنوان کنگره بزرگ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام یاد می‌شود و این تعبیر، تعبیری کاملاً صحیح است. در این آیین، علاوه بر انجام مناسک مذهبی، هم تعاملات فرهنگی میان ملت‌های جهان اسلام رخ می‌دهد، هم مراسم‌هایی همچون برائت از مشرکین (از سوی جمهوری اسلامی ایران) برگزار می‌شود که جنبه سیاسی دارند و هم به لحاظ اقتصادی، سرمایه‌ای که به واسطه این آیین در جهان اسلام به گردش می‌افتد، قابل تأمل و بحث بسیار است. مجموع این عوامل حکایت از این نکته دارد که حج علاوه بر جنبه‌های معنوی، دارای جنبه‌های دیگری نیز هست که باید به منظور مدیریت این پتانسیل مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، تمهیدات ویژه‌ای اندیشید. با در نظر گرفتن مجموع این موارد، به طور کلی می‌توان گفت که پس از جنبه‌های مذهبی و عرفانی آیین حج، جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی آن، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و به نظر می‌رسد که در کشور ما به این جنبه از آیین حج

کمتر پرداخته شده است. آیین حج نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای قدرت‌های بزرگ دنیا نیز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و برنامه‌هایی که از رسانه‌های مطرح دنیا در موسم حج از این آیین پخش می‌شود، اهمیت این ادعا را روشن می‌سازد. بدیهی است که چنین موضوعی خود دلالت بر اهمیت جنبه‌های فرهنگی حج دارد.

موسم حج از یک سو فرصتی برای تبادل اطلاعات و استفاده از تجربیات مردم سایر کشورها در پیشبرد امواج بیداری اسلامی و آزادی‌خواهی و رهایی از سلطه حکام مستبد و وابسته است و از سوی دیگر، دولت‌های محافظه‌کاری مانند عربستان نگران از تسری امواج بیداری اسلامی در این کشور، نهایت تلاش خود را برای کاهش ارتباط حجاج ملیت‌های مختلف می‌کنند.

یکی از زمینه‌هایی که برای نشر پیام انقلاب اسلامی در میان مسلمانان، از آغاز مورد توجه رهبری انقلاب بود، مسأله حج بود. طبیعت حج به دلیل شرکت زائران مسلمان از همه کشورها، شرایط را برای برقراری ارتباط با آنها فراهم می‌کرد. دامنه این مسأله، به اندازه‌های وسیع بوده و هست که به هیچ روی نمی‌توان حتی به طور فهرست وار نیز به ابعاد آن دست یافت. از نخستین سال پیروزی انقلاب اسلامی، همه ساله، پیام مذهبی - سیاسی مفصلی از طرف رهبری انقلاب اسلامی ایران، خطاب به زائران حاضر در مراسم حج داده می‌شود که محتوای آن، تماماً پیام‌های سیاسی انقلاب اسلامی است. روشن است که این پیام‌ها مورد توجه سایر زائران قرار می‌گیرد. هر چند عزم و سیاست جمهوری اسلامی بر سیاست صدور انقلاب معطوف شده است اما در مقابل آن موانعی به عنوان جریان یا جریان‌های رقیب، نیز وجود دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌گردد.

گسترش حضور نظامی بیگانگان در منطقه

توسعه و گسترش پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه و اطراف مرزهای جمهوری اسلامی یکی از تهدیدات خارجی محسوب می‌شود. حضور نظامی آمریکا در منطقه در چند سطح قابل بررسی است.

الف) حضور ارتش آمریکا در افغانستان (۱۰ هزار نفر) عراق (۱۳۵ هزار نفر) و پاکستان (۲۰ هزار نفر).

ب) گسترش پایگاه‌های نظامی شامل ۷ پایگاه در عراق، چند پایگاه در افغانستان، پایگاه‌های نظامی در عربستان، بحرین، عمان، امارات، و نیز پایگاه‌های نظامی در آذربایجان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، گرجستان و...

ج) قراردادهای و پیمان‌های دفاعی دو جانبه.

د) خرید تسلیحات آمریکا توسط کشورهای منطقه.

ه) حضور گسترده سازمان سیا و عوامل آن در منطقه. بنابراین با توجه به خصومت و دشمنی آمریکا از ابتدای انقلاب اسلامی با نظام اسلامی، چنین حضور گسترده و متنوع در منطقه، به عنوان تهدید جدی ایران محسوب می‌گردد (شعبانی سارویی، ویستا نیوز) حضور نظامی که از طرف رژیم‌های اقتدار گرای منطقه مورد حمایت قرار می‌گیرند به تنهایی عامل تهدید فرهنگی محسوب نمی‌شود، اما این حضور نظامی با پشتیبانی و تجهیز نظامی و اقتصادی مخالفین منطقه ای جمهوری اسلامی - به عنوان یک جریان رقیب - در فرآیند صدور انقلاب مانع ایجاد می‌کند.

پروژه خاورمیانه بزرگ

پروژه فوق در حوزه امنیت ملی ایران بوده که سلطه نوینی را با روش جدید تحت عنوان دموکراسی سازی بر منطقه حاکم می‌کنند که با منافع و امنیت ملی ایران در تضاد است. آمریکایی‌ها در این پروژه به دنبال تغییرات اساسی در سطوح اقتصادی، سیاسی، فرهنگی منطقه خاورمیانه هستند. بنابراین پروژه فوق می‌تواند قابلیت تهدید کنندگی علیه ایران داشته باشد (همان).

جنگ نرم

این تهدید شکل دیگری از تهدیدات موجود و آتی دشمنان علیه ایران اسلامی است در این جنگ رسانه‌ها مهم‌ترین ابزار می‌باشند. سرمایه‌گذاری سال‌های گذشته غرب در راه اندازی و حمایت از رسانه‌های مخالف و فعال شدن بیش از ۳۰ شبکه تلویزیونی و ماهواره ای ضد انقلاب و فعال بودن دهها رادیوی متعدد نظیر رادیو آمریکا، رادیو فردا، رادیو آزادی و پخش برنامه‌های شبانه روز علیه ایران از جمله آنهاست. حمایت از طیف روشن فکران دموکراسی ساز و ارتباط با برخی چهره‌های افراطی دوم خرداد و نیز برخی چهره‌های حلقه‌کیان از دیگر ابزارهای آنهاست. در جنگ نرم، مهم‌ترین قوت جمهوری اسلامی ایران یعنی ایمان و اعتقاد مردم به اسلام، انقلاب و آرمان‌های امام خمینی و رهبری جمهوری اسلامی توسط رسانه‌های ضد انقلاب مورد هدف قرار می‌گیرد. (همان).

جهانی سازی

پروژه جهانی سازی یکی دیگر از جنبه‌های تهدید بین‌المللی ایران است. فرآیند جهانی سازی که

از سوی قدرتهای غربی بویژه آمریکا جهت یکسان سازی فرهنگ و عادات ملت‌ها و تضعیف مرزهای جغرافیایی و فرهنگ و نیز اقتصاد ملی مطرح است از جلوه‌های برجسته تهدیدات بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد(همان).

ناتوی فرهنگی

مهم‌ترین زمینه‌های تغییر رویکرد آمریکا به ناتوی فرهنگی عبارتند از کارآمدی اسلام در تقابل با هژمونی غرب و نیز تناقضات و ناکارآمدی لیبرال دموکراسی می‌باشد. نابودی هویت ملی جوامع بشری، بدست گرفتن سر رشته تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای هدف، مجبور کردن ملت‌ها به پذیرش فرهنگ مبتذل دول استعماری، سازماندهی و حفظ انسجام تمدن غربی و جلوگیری از ایجاد تمدن اسلامی از مهم‌ترین اهداف ناتوی فرهنگی است. رویکرد اصلی ناتوی فرهنگی جنگ نرم و هدف اصلی آن نابودی هویت ملی جوامع بشری به ویژه مقابله با ایمان انسان‌هایی است که می‌خواهند از هویت دینی و ملی خود شرافتمندانه دفاع کنند(همان).

حقوق بشر

یکی از تهدیدات غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، بهره‌گیری از حربه حقوق بشر بوده است. متأسفانه غرب، نظام جمهوری اسلامی را علیرغم برگزاری دهها انتخابات مردمی و عضویت در کنوانسیون‌های متعدد حفظ حقوق بشر، متهم به نقض حقوق بشر نموده که قطعاً یافتن پایگاهی مردمی از این طریق در داخل ایران، مسیری ناکارا بوده است(همان).

نتیجه‌گیری

علیرغم وجود جریان‌های غیر اسلامی در فرایند بیداری اسلامی ملت‌های عربی، اما به باور عمده پژوهشگرانی که این فرایند و تحولات را پیگیری می‌کردند اسلام مهم‌ترین ایدئولوژی و منشا فکری آنها بوده و لذا چنین بستری از انتزاعیات ارزشی به واسطه تشابه آن به ارزش‌های انقلاب اسلامی مؤلفه‌ای انکار نشدنی در سیاست ارزشمداران صدور انقلاب اسلامی است. با عنایت به ممیزات جامعه بین‌المللی کنونی که در آن ارتباطات در انحاء مختلف تسهیل شده امکان انتقال ارزش‌های انقلاب و به تبع تأثیرگذاری بر فرایندهای یاد شده بیش از پیش است و روز به روز مهیا تر خواهد شد.

در جهان کنونی، اقدامات نظامی برای دولت‌ها هزینه‌های بعضاً سنگینی در پی دارد، دیپلماسی فرهنگی یکی از گزینه‌های اجتناب‌ناپذیر در فرایند حصول تعاملات فراملی و تأثیرگذاری بر سایر ملل و اهداف و منافع ملی است. از این رو برای دولت جمهوری اسلامی ایران که در بعد فرهنگی دارای قابلیت قدرت افزون تری است فرصت‌هایی اجتناب‌ناپذیر را در پی دارد. اگرچه در نظرگاه رهبران انقلاب اسلامی مشی فرهنگی برای صدور انقلاب بیش از سایر طرق مورد نظر بوده، اما می‌توان به دسته‌بندی ابعاد گوناگون راهبرد دیپلماسی فرهنگی و تعریف و تقویت هر کدام از آنها در فرایند تأثیرگذاری بر انقلاب عربی همت گمارد. مطمئناً صرف تأکید بر یکی از راهکارهای یاد شده نمی‌تواند ظرفیت‌چندانی در اختیار قرار دهد، اما ترکیب از همه راهکارها در قالب یک سیاست تعریف شده مفید در حصول به مقصود خواهد بود.

نکته آخر اینکه دیپلماسی فرهنگی جدای از دیپلماسی عمومی ما در کشور نیست. شایسته است که وزارت امور خارجه به همراه همه نهادهای متولی در امور فرهنگی در کاری نه موازی هم، بلکه تکمیل‌کننده یکدیگر با طراحی و تمشیت لازم در راستای تحقق مولفه‌های فوق اقدام نمایند انقلاب اسلامی ایران میراث‌گرانقدر گفتمانی کشور ماست و ذخایر انقلاب مظهر اقتدار و بازیگری قدرتمند ما در سیاست بین‌الملل است.

از این رو، عرصه دیپلماسی و خصوصاً دیپلماسی فرهنگی یکی از عرصه‌هایی است که ظرفیت‌های لازم و بنیادینی برای انتقال مفاهیم انقلاب اسلامی در روابط فرهنگی بین‌المللی دارد. واقعیت آن است که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در صورتی به کامیابی و موفقیت شایسته و بایسته خواهد رسید که رویکردی تمدنی به روابط فرهنگی بین‌المللی اتخاذ نماید. این رویکرد بر معرفی اندیشه، فرهنگ و تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های انقلاب اسلامی ایران استوار است که اگر از مدیریت لازم برخوردار باشد می‌تواند با تکیه بر حکمت نظری و عملی اسلام، ضمن جریان‌سازی فکری و ارزشی، پویایی تمدن اسلامی را براساس پیوند عقلانیت و معنویت به تدریج متجلی سازد و موفقیت‌های هر چه بیشتری را برای جمهوری اسلامی ایران به همراه بیاورد و بر اقتدار نظام نیز بیافزاید.

منابع

۱. امام خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۷۹) صحیفه امام، مجموعه ۲۲ جلدی، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.

۲. امینی، آرمن، انعامی علمداری، سهراب، (زمستان ۱۳۹۱)، جهانی شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی، راهبرد، دوره ۲۱، شماره ۶۵.
۳. امیدبخش اسفندیار، (دی ماه ۱۳۸۴)، چالش‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، پنجاه و هشتمین نشست تخصصی معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۴. نعمتی، فاطمه، بزرگمهری، مجید، (زمستان ۱۳۹۰)، تأثیر دیپلماسی رسانه‌ای بر سیاست خارجی: تبیین راهکارها، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۷.
۵. دژپسند، فرهاد، (شهریور ماه ۱۳۸۹) دیپلماسی شهری ابزاری برای توسعه ملی در عصر فضای جریان‌ها، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
۶. رجایی، فرهنگ، (۱۳۸۲)، مقاله ایدئولوژی و جهان بینی ایرانی: صدور فرهنگی انقلاب، جان، ال اسپوزیتو، «انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن»، ترجمه دکتر محسن مدیرشانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۷. سالار، محمد، (بهار ۱۳۸۲)، انقلاب اسلامی و صدور ارزش‌های فرهنگی، مجله اندیشه / انقلاب اسلامی، شماره ۵.
۸. حسینی، سیدامیر، (۱۳۹۴)، ورزش و دیپلماسی عمومی، تابناک.
۹. شعبانی سارویی (۱۳۹۴)، رمضان، تهدیدات و فرصت‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ویستا نیوز.
۱۰. رضایی، مریم، (۱ خرداد ۱۳۸۵)، دیپلماسی ورزشی، روزنامه همشهری.
۱۱. رضایی، ناصر، (۱۷ / ۹ / ۱۳۹۳)، سهم و نقش دولت و دیپلماسی در گردشگری، روزنامه دنیای اقتصاد.
۱۲. رضایی، روح‌الله، (۱۳۸۰)، صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف، وسائل، در جان ال اسپوزیتو، انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ سوم.
۱۳. سلطانی‌فر، محمد، خانزاده، لیلا، (تابستان ۱۳۹۲)، دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران (فرصت‌ها، چالش‌ها، آسیب‌شناسی و راهبردها)، دوره ۱۴، شماره ۵۴.

نقش دیپلماسی فرهنگی در صدور انقلاب اسلامی ایران □ ۱۷۹

۱۴. شعاعی، محمدعلی، (۱۳۸۵)، *آشنایی با مفاهیم و روابط فرهنگی بین‌المللی*، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات فرهنگی بین‌المللی.
 ۱۵. عزیزی خادم، شهاب‌الدین، (۱۳۹۲/۵/۳)، *دیپلماسی ورزش و دولت تدبیر و امید*، روزنامه اعتماد.
 ۱۶. معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، (اسفندماه ۱۳۹۰)، *بررسی مفهومی دیپلماسی علم و فناوری و ترسیم وضع موجود آن در جمهوری اسلامی ایران*.
www.stemcell.ir
 ۱۷. موسوی شفقانی، مسعود، (شهریور ماه ۱۳۸۹) *دیپلماسی شهری مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران*، دانش شهر، شماره ۱۸.
 ۱۸. نجاتی حسینی، سید محمود، (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، *سیاست شهری و دیپلماسی شهری (از نظریه تا تجربه)*، دوره ۳، شماره ۲.
 ۱۹. نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۱)، *تاثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
 ۲۰. وحیدی، موسی الرضا، (۱۳۸۶)، *تغییر در عرصه سیاست بین الملل و دگرگونی ماهیت دیپلماسی، فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و یکم، شماره ۲.
21. Davenport, L. E. (2009), *Jazz Diplomacy: Promoting America in the Cold War Era*, Mississippi: University Press of Mississippi.
 22. Glade, W. (Winter 2009), "Issues in the Genesis and Organization of Cultural Diplomacy: A Brief Critical History", the Journal of Arts Management, Law and Society, Vol. 39, No. 4.
 23. Leonard, Mark; Stead, Catherine (2002) *Public Diplomacy*, Conrad Sewing Foreign Policy Centre, Summer Version.
 24. Moko, Soedjet and Thompson, Kenneth (1979) *Cultural Diplomacy in World Politics*, New York: Free Press, Domestic Public Opinion and Public Relations Activities, and Promoting Understanding of Japan in Other Countries', JMOFA.
 25. Mulcahy, Kevin V. (Spring 1999), "Cultural Diplomacy and the Exchange Programs: 1938– 1978", The Journal of Art Managements